

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان مقاله :

جایگاه زن در اسلام و بهائیت

نویسنده :

مسعود شهریاری

تردیدی نیست که زنان، در طول تاریخ از موقعیت مطلوب و شان بالایی برخوردار نبوده و غالباً مورد بی مهری و ظلم و ستم واقع می‌شدند، اما با رشد روز افزون آگاهی‌های بشر و پیشرفت سریع علوم انسانی و اجتماعی، این پرسش مطرح شد که جایگاه واقعی زنان در جامعه و خانواده کدام است و چگونه می‌توان حقوق از دست رفته زنان را استیفا کرد. در این راستا به یقین می‌توان گفت که ادیان الهی بویژه دین خاتم، بیش از همه به احیای شخصیت والای زن همت گماشته‌اند و خداوند متعال بهترین راه را برای سعادت و رستگاری بشر اعم از زن و مرد فراروی آنان گشوده است. معارف و الگوهای حیات بخش اسلام اگر چه در مسیر احیای شخصیت و جایگاه زنان تأثیرات زیادی داشته و دارد، ولی بسیاری از حقایق در پس ابرهای جهل و خرافه پنهان مانده و جامعه زنان هنوز نتوانسته‌اند آن چنان که باید از میوه‌های شیرین فرهنگ دینی بهره‌مند گردند. از طرف دیگر فرهنگ غرب با تسلط بر امکانات مادی و مراکز ارتباطی و اطلاعاتی سعی در تحمیل الگوی ناقص خویش بر ملت‌های جهان دارد. آنان که هنوز از سودمندی دستاوردهای خویش مطمئن نیستند و از درون دچار چالش‌های عمیق و فراگیر شده‌اند، به تهاجم فرهنگی بر علیه کشورهای دیگر دست زده‌اند. از این رو ضروری است در دورانی که به «جاهلیت مدرن» موسوم گشته، با معرفی دقیق شخصیت و جایگاه زن گامی مهم در جهت پیشبرد اهداف عالی اسلام برداریم.

برگ‌های سیاه تاریخ

فرهنگ‌های منحط و آداب و رسوم غلط در جوامع بشری انواع ظلم و جور و سختی را بر زنان تحمیل کرده و آنان را به استثمار کشیده است. اکنون نمونه‌هایی از اشکال مختلف ستم بر زنان در کشورهای گوناگون مطرح می‌شود:

یونان: یونانیان زن را زاده شیطان می‌دانستند و او را در هیچ کاری مداخله نمی‌دادند و فقط برای ارضاء غریزه جنسی و خدمت گذاری، از او استفاده می‌کردند. در یونان زن به آسانی مورد معامله و واگذاری به بیگانه قرار می‌گرفت.

روم: هر چند رومی‌ها در قوانین و حقوق، پیشرفت زیادی داشته‌اند، اما عقیده آن‌ها درباره زن این بوده است که او را به علت داران بودن روح انسانی، برای حشر در روز قیامت لایق نمی‌دانسته‌اند. در نظر رومیان زن مظهر شیطان و انواع ارواح موزیه بود، از این جهت در خندیدن و سخن گفتن از او جلوگیری می‌کردند و اکثراً دهان او را جز در موارد خوردن می‌بستند. در روم زنان همیشه تحت کفالت بودند و احتیاج به قیم داشتند و پس از مرگ مانند اشیاء به ارث برده می‌شدند.

چین: اگر دختری متولد می‌شد، خویشان و نزدیکان با نهایت تاسف و ترحم به پدر و کسان نزدیک طفل تسلیم می‌گفتند. دختران را زنده می‌کشتند یا به صحرا می‌افکندند و یا به برده فروشان می‌دادند. چینیان خیال می‌کردند خداوند خالق پسران است و شیطان خالق دختران، لذا در نظر آنان پسران با برکت بودند و دختران طوق لعنت. قربانی دوشیزگان برای خدایان در چین مرسوم بوده است (۱).

جاهلیت عرب: زن در میان عرب‌های جاهلی وضعیت نامناسبی داشته، با فجیع‌ترین وضع زندگی می‌کرده و مانند کالایی خرید و فروش می‌شده و از هرگونه حقوق اجتماعی و فردی حتی حق ارث محروم بوده است. آنان زن را در شمار حیوانات قرار داده و او را جزء لوازم و اثاث زندگی می‌شمردند. غالباً از بیم قحطی و یا از

ترس آلودگی، دختران خود را در روز اول تولد سر می‌بریدند و یا از بالای کوه بلند به دره عمیقی پرتاب می‌کردند و گاهی در میان آب غرق می‌کردند. (۲)

همچنین زنده به گور کردن دختران مرسوم بوده است. به عنوان نمونه وقتی از قیس بن عاصم سؤال شد که تا کنون چند نفر از دخترانت را زنده به گور کرده‌ای، پاسخ داد: دوازده یا سیزده دختر (۳). به همین منظور آیاتی چند از قرآن کریم در مزمت و نکوهش آنان بیان شده است، از جمله: «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم» (۴)؛ «البته آنان که فرزندان خود را به سفاهت و نادانی کشتند زیانکارند.» و «و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاؤهم» (۵)؛ «و همچنین در نظر بسیاری از مشرکان، [عمل ظالمانه] کشتن فرزندانشان را بت‌های ایشان نیکو جلوه داد.»

امازن درمنظر اسلام

الف) تکامل زن

یکی از عالی‌ترین برنامه‌های اسلام که این دین را سرآمد تمام ادیان قرار داده است، از بین بردن تمام بی‌عدالتی نسبت به زن بوده است. اسلام بنیان برتری‌طلبی‌های قومی، نژادی، جنسی و مالی را ویران نمود و تمام انسان‌ها از مرد و زن، غنی و فقیر، عرب و عجم، سیاه و سفید، و زشت و زیبا را در یک صف قرار داد.

این دین آسمانی تنها ملاک برتری را تقوا و ارزش‌های معنوی و فضائل اخلاقی دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (۶)؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

از طرف دیگر، هدایت تشریحی، عام و گسترده است و به گروه خاصی اختصاص ندارد و هر کس می‌تواند از این دریای رحمت الهی حظ و بهره‌ای ببرد و راه تکامل و سعادت خویش را هموار سازد. خداوند متعال می‌فرماید: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا» (۷)؛ «ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس.» پس اختلاف در جنسیت نمی‌تواند مانعی برای تکامل باشد.

شهید مطهری رحمه الله پیرامون این موضوع چنین می‌گوید: «اسلام در سیر من الخلق الی الحق یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست. (۸)»

نمونه‌های تاریخی، گواهی صادق بر این مدعاست. در طول تاریخ، زنان بسیاری بوده‌اند که قله‌های ترقی را در نوردیده و به عنوان زنان نمونه و الگو معرفی شده‌اند. «ضرب الله مثلا للذین ءامنوا امرات فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة ونجینی من فرعون وعمله ونجینی من القوم الظالمین و مریم ابنت عمران الی احصنت فرجها» (۹)؛ «خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش. و همچنین مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت.»

همچنین زن می‌تواند به مقام و منزلتی برسد که غضب و رضایت او غضب و رضای الهی را در پی داشته باشد، چنان که در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره حضرت فاطمه علیها السلام آمده است: «ان الله لیغضب لغضب فاطمة ویرضی لرضاهای؛ همانا خداوند از غضب فاطمه غضبناک و از خشنودی او خشنود می‌شود. (۱۰)»

(ب) حقوق زن

یکی از مباحث قابل توجه در مورد جایگاه زنان در اسلام، جایگاه حقوقی آنان است. اگر چه اسلام برای زنان در ابعاد فردی و اجتماعی قوانین ویژه‌ای وضع نموده ولی در برابر، حقوق شایسته‌ای برای آنان قرار داده که موجب تعالی شخصیت آن‌ها است. خداوند حکیم می‌فرماید: «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (۱۱)؛ «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آن‌هاست [حقوق] شایسته‌ای قرار داده شده است.» در این وجیزه به ذکر نمونه‌هایی از اقداماتی که اسلام برای احیاء و استیفای حقوق زنان انجام داده است می‌پردازیم.

۱) احیاء شخصیت زنان

در طول تاریخ به واسطه برتری جسمانی مردان بر زنان، شخصیت و جایگاه زنان به پایین‌ترین حد تنزل یافته بود، به طوری که مایه سرافکنندگی و طوق لعنت به شمار می‌رفتند. به عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا وهو كظیم» (۱۲)؛ «و هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند که دختری نصیب تو شده، صورتش [از فرط ناراحتی] سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد.» اما اسلام با قوانین بی‌بدیل خود و گفتار و رفتار پیامبری که رحمه للعالمین بود، شخصیت از دست رفته زنان را احیا کرد و او را مایه رحمت و برکت معرفی نمود، چنانکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «البنات هن المشفقات المجهزات المبارکات» (۱۳)؛ دخترها مایه رحمت، صلاح زندگی و برکت هستند.»

۲) به رسمیت شناختن حق مالکیت زنان

قبل از اسلام زنان نه تنها حق مالکیت نداشتند، بلکه همچون کالایی خرید و فروش می‌شدند و در کنار اموال میت به ارث برده می‌شدند، حتی در کشورهای غربی با آن همه هیاهوی تبلیغاتی و شعار برابری حقوق زن و مرد، تا یک قرن قبل حق مالکیت برای زنان قائل نبودند و بعد از انقلاب صنعتی - آن هم برای تشویق زنان برای حضور در کارخانه‌ها به عنوان نیروی کار ارزان قیمت - برای آنان حق مالکیت را به رسمیت شناختند. ویل دورانت مورخ بزرگ می‌نویسد: «نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ م بود. به موجب این

قانون زنان بریتانیای کبیر از آن پس از امتیاز بی سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن این که پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون عالی اخلاقی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت ناپذیری آنان را از بندگی و جان‌کندن در خانه رهانیده، گرفتار بندگی و جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرده است. (۱۴)»

اما اسلام که انسان‌های کور دل و شهوت پرست قرن بیستم آن را به محدودیت حقوق زنان متهم می‌کنند، از قرن‌ها قبل حق مالکیت را برای زنان، به رسمیت شناخته و به هیچ کس حق تصرف در اموال آنان را نمی‌دهد. خداوند متعال به صراحت می‌فرماید: «الرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن» (۱۵)؛ «مردان نصیبی از آن چه به دست می‌آورند دارند و زنان نیز نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند [و نباید حقوق هیچ یک پایمال شود.]». همچنین برای آنان به انتظار و نیاز آن‌ها در چهار چوب شریعت، حق ارث معین شده است. «وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقربون» (۱۶)؛ «و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان [به ارث] می‌گذارند، سهمی است.»

۳) تجویز حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

در اسلام به زنان حق دخالت در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داده شده است، اما مشروط به حفظ عفاف و پاکدامنی و حریم انسانیت. اسلام از طرفی با حضور بی قید و شرط زنان در تمام امور و از بین رفتن حریم‌های اخلاقی مخالفت کرده و از طرف دیگر برای فعالیت‌های ضروری اجتماعی با حفظ عفت مانعی ایجاد نکرده است و راه اعتدال که سعادت آنان را در پی دارد در پیش روی آنان قرار داده است. به گفته استاد شهید مطهری رحمه الله: «اسلام در عین این که نهایت اهمیت را برای پاکی روابط جنسی به عمل آورده، هیچ گونه مانعی برای بروز استعدادهای انسانی زن به وجود نیاورده است، بلکه کاری کرده که اگر این برنامه‌ها دور از

افراط و تفریط اجرا شود، هم روحیه‌ها سالم می‌ماند، هم روابط خانواده‌ها صمیمی‌تر و جدی‌تر می‌گردد و هم محیط اجتماع برای فعالیت صحیح مرد و زن آماده‌تر می‌شود. (۱۷)»

با بررسی تاریخ گرانمایه اسلام در می‌یابیم که اسلام هیچ‌گاه زنان را از حضور در امور فوق منع نکرده، بلکه در برخی مسائل مانند حج آن را واجب شمرده و در بسیاری موارد آن را مجاز دانسته است. در کتب تاریخی و روایی موارد زیادی از حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن در زمان ائمه معصومین: بیان شده که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

(۱) در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله برخی از اصحاب، زنان را از حضور در امور خارج از خانه منع می‌کردند، ولی با مخالفت آن حضرت مواجه می‌شدند که می‌فرمود: «انه لقد اذن لکن ان تخرجن لحوائجک» (۱۸)؛ همانا خداوند به شما زنان اجازه داده است که برای برطرف کردن حوائج خود از خانه خارج شوید.»

(۲) در حوادث فتح مکه ذکر شده است که بعد از فتح مکه به دست سپاه مسلمانان، زنان مکه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و با آن حضرت بیعت می‌کردند (۱۹).

در قرآن کریم به بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است: «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتابعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا ولا یسرقن ولا ینزین ولا یقتلن اولادهن ولا ینسبن ببهتان یفتننه بین یدیهن وارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهن» (۲۰)؛ «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن برای بیعت، نزد تو آیند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و افترا و بهتان میان دست و پای خود نبندند و با تو در هیچ امر معروفی [که به آن‌ها کنی] مخالفت نکنند، با آنان بیعت کن.»

۳) در متون اسلامی نقل شده است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان، از جمله حضرت فاطمه علیها السلام در تشییع جنازه بعضی از مسلمانان شرکت می کردند و آن حضرت هم آنان را از این کار منع نمی کردند (۲۱).

و حضرت زینب علیها السلام (۲۳) و دفاع از حریم ولایت و روشنگری جامعه، از واقعیاتی است که قابل انکار نیست. آن دو بانوی بزرگ اسلام با حضور در اجتماع مردم و مجالس بزرگ در یک حرکت و جهاد فرهنگی بر علیه دشمنان اسلام قیام نمودند و به دفاع از حق پرداختند.

۴) اعطای حق تعلیم و تربیت

یکی از وظایف خطیر پیامبران الهی تعلیم و تربیت است. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یتذکرهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (۲۴)؛ «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد.»

هدف اسلام این است که تمام انسانها در این امر مهم به پیش روند و به درجات عالیه کمال نائل آیند، از این رو چنان بستری فراهم نموده که زنها نیز همچون مردان به فراگیری دانش و تزکیه نفس پردازند. اسلام نه تنها فراگیری دانش را برای آنان جاز شمرده، بلکه بر آنها لازم دانسته است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» (۲۵)؛ فراگیری علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمان لازم و ضروری است.»

اسلام نمی خواهد زنان مسلمان، دوران زندگی خود را با غفلت و بی خبری و به دور از هر گونه ترقی و کمال، سپری کنند.

ج) آزادی زنان

یکی از خواسته‌های فطری و غریزی بشر در تمام دوران تاریخ، آزادی بوده است و هر انسان روشن ضمیر دوست دارد که آزادانه بیاندهد و آزادانه انتخاب کند و به آن چه با تعقل انتخاب کرده آزادانه عمل نماید. زنان که حدودا نیمی از جمعیت انسانی را تشکیل می‌دهند، در قرون متمادی از این نعمت و موهبت الهی محروم بوده‌اند و در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی مورد ظلم و جور قرار داشته و در چنگال جبر، محصور بوده‌اند.

ادیان الهی که از ذات حق سرچشمه می‌گیرند، قوانین رهایی بخش انسان‌ها را بیان داشته‌اند. دین اسلام نیز که خاتم ادیان و کامل‌ترین آن‌هاست برنامه‌ها و تعالیم ناب خود را در زمینه آزادی انسان‌ها و از جمله آزادی زنان به بشر عرضه داشته است. اسلام با قوانینی دقیق و نظام‌مند در مورد زنان با حفظ معیارها و ارزش‌های اخلاقی، آنان را از اسارت و بردگی نجات داده و به سوی جایگاه واقعی‌شان رهنمون ساخته است. در اسلام مرد و زن در یک صف قرار می‌گیرند و با الفاظی همچون «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مورد خطاب واقع می‌شوند و با آیاتی همچون «ومن عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة» (۲۶) و «کل نفس بما کسبت رهینه» (۲۷) به آنان استقلال در عمل داده می‌شود.

البته چون انسان موجودی دو بعدی است - که یکی بعد حیوانی و دیگری بعد روحانی می‌باشد - آزادی او نیز در هر دو بعد مطرح است. اسلام با محدود کردن آزادی در بعد جسمانی و حیوانی، زمینه آزادی در بعد انسانی و روحانی و رشد و تکامل اخلاقی را فراهم نموده است، ولی در دنیای امروز مخصوصا از عصر رنسانس تا کنون که سکولاریزم رفته رفته آثار شوم خود را در پهنه جوامع انسانی می‌گستراند، دین و به تبع آن بعد روحانی انسان به فراموشی سپرده شده و در تمام آزادی‌های مطرح شده در مورد زنان و غیره، فقط به جنبه جسمانی و حیوانی او توجه شده است. شهید مطهری رحمه الله درباره تفاوت بین آزادی در اسلام و آزادی در

غرب می‌گوید: «دمکراسی در اسلام یعنی انسانیت رها شده، حال آن که این واژه در قاموس غرب معنای حیوانیت رها شده را متضمن است. (۲۸)»

(د) پرهیز از یکسونگری

زن و مرد به طور طبیعی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و در وجود هر کدام غرایز و تمایلات و استعدادهایی نهفته است که در وجود دیگری موجود نیست. برای نمونه مرد موجودی سخت‌کوش و خشن است که توانایی انجام امور سخت و طاقت فرسا را داراست، ولی زن موجودی لطیف است که از نظر جسمانی تاب و توان آن امور را ندارد.

الکسیس کارل فیزیولوژیست و زیست‌شناس معروف فرانسوی در این باره می‌گوید: «اختلافی که بین زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندام‌های جنسی آنها نیست بلکه نتیجه علتی عمیق‌تر است. به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می‌کنند که هر دو جنس می‌توانند یک‌قسم تعلیم و تربیت‌یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤولیت‌های یکسانی به عهده بگیرند. زن در حقیقت در جهات زیادی با مرد متفاوت است. زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت‌خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند، وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگ‌تر از مردهاست و نایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند. (۲۹)»

یکی از دقت‌ها و ظرافت‌های اسلام، این است که بر اساس این تفاوت‌ها و به تناسب استعداد هر کدام، قوانین و احکام مخصوص به هر یک از زن و مرد را تشریح نموده و آن قوانین را در یک چارچوب منطقی و عقلانی ارائه نموده است. نظام حقوقی اسلام، نظامی منسجم و هماهنگ است که با ملاحظه مجموعه شرایط و کلیه مصالح فرد و جامعه و بر اساس تمام خواست‌ها و نیازهای فطری و غریزی انسان، تنظیم شده است. از این رو در مواجهه با قوانین اسلام باید از جزء بینی و یک‌سو نگری پرهیز شود و به آن‌ها به صورت مجموعی و کلی

نگریسته شود تا جایگاه واقعی هر یک از زن و مرد شناخته شود (۳۰). در ادامه به بیان دو نمونه از قوانین اسلام در رابطه با زن و مرد می‌پردازیم و آن‌ها را با دو نگاه یک سو نگر و مجموعی بررسی می‌کنیم.

۱ اما سؤال میشود پس چرا ارث زنان کمتر از مردان است :

ابن ابی العوجا (از دهریون عراق) به ابو جعفر احوال از یاران امام صادق گفت : چرا چنین است که زن ناتوان یک سهم از ارث میبرد و مرد توانمند دو سهم؟ احوال گفت این را از امام صادق پرسیدم فرمود : بدین سبب که زن هزینه های مثل دیه عاقله (بیمه خانوادگی) و پرداخت نفقه (مخارج خود و خانواده تحت تکفل) و جهاد و مهریه و.. به عهده ندارد و تمام این امور به عهده مرد است .

با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه و مهر و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و برای مردان واجب است و عمل نکردن به آنها جرم بوده و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسولیت و حق این احکام را وضع نموده است . و چون به موضوع مهریه و نفقه (دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق (اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

به عبارتی مسولیت مرد در رابطه با تأمین هزینه زندگی، پرداخت مهریه و نفقه و دیگری سلب مسولیت مالی خانواده از زن و این که زن به خاطر تأمین مخارج زندگی ملزم و موظف به کار کردن نمی باشد و اگر احیاناً

شاغل باشد و درآمدی داشته باشد باز هم مسئولیتی در قبال هیچ کدام از مخارج خانواده و حتی مخارج خودش ندارد و این از وظایف شوهر است .

«در ادای حقوق مادی آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، رعایت اصل عدالت است. و در این رابطه مسئله ای کلی وجود دارد و آن این که وقتی کسی عطایی را از کس دیگری قبول می کند باید بیندیشد که در عوض چه انتظاراتی دارد؟ یعنی میان اخذ و بخشش باید همخوانی و تعادل وجود داشته باشد، لذا خداوند مقرر فرموده است که زن نصف سهم الارث مرد را ببرد و در مقابل هیچ مسئولیت مادی بر او لازم نکرده است. در عوض پرداخت نفقه زن و فرزند و جز آنها که اقتضای زندگی زناشویی است، وظیفه مرد قرار داده است و زن حتی مسئول مخارج خود نیست و هیچ مسئولیتی در جهت تقبل هزینه های فرزندان ندارد. این مسئولیت ها وظیفه مرد است» ن.ک نقش و جایگاه حقوقی زن در اسلام ص ۲۳

میتوان چنین گفت که مرد سهم الارث مضاعف دارد اما در مقابل مسئولیت سنگین تری متوجه اوست. او موظف به پرداخت مهر و نفقه زن و فرزندان و تأمین تمام نیازمندی های خانواده است. فرایندی که برای آن در نظر گرفته شده یکسره مرد را محکوم به اداء آن می کند و حتی ضمانت کیفری برای آن در نظر گرفته شده است که اگر مرد برخلاف آن رفتار کند مجرم شناخته میشود . چنانچه در قانون مدنی ایران وظیفه اقتصادی و تأمین معاش بر عهده زوج گذاشته شده است. بدین معنا که تأمین نفقه، مسکن، بهداشت بطور متعارف و نیز هزینه های مربوط به آموزش و تربیت فرزندان به عهده شوهر است.

زن به مجرد عقد نکاح مالک مهر شده و با قدم گذاشتن به خانه شوهر مستحق نفقه است و این استحقاق بگونه ای است که خصائص انحصاری دارد؛ مثلاً تقدم بر نفقه اقارب ممتاز و بودن طلب زوجه از این بابت، امکان درخواست نفقه ایام گذشته از ویژگی های خاص نفقه زن است.

در مقابل گرچه زوجه (زن) حق تملک را دارا می باشد. لکن هیچگونه تعهدی از لحاظ قانونی و حقوقی در ارتباط با تأمین نیازهای اقتصادی خانواده بر عهده او نمی باشد. بدین لحاظ است که در صورت استتکاف شوهر از پرداخت نفقه، او می تواند با طرح دادخواست در دادگاه های خانواده علیه زوج اقامه دعوا کند. بنابراین زوج فکر نکند که به زوجه احسان می کند. بلکه این کار از لوازم تأسیس و صیانت خانواده است.

پس هرچند ممکن است زن متمکن و دارای اموال و درآمد باشد و مبالغی از بابت کار در بیرون از خانه به دست آورده باشد و از این طرف شوهرش فقیر و تهیدست باشد، با این حال زن موظف به تأمین نفقه خود و فرزندان - چه رسد به شوهر - نمی باشد، اما شوهر تهیدست موظف به پرداخت مهر و نفقه زن متمکن می باشد.

در نتیجه

۱- «اسلام بر سلامت مادی و معنوی خانواده به عنوان اصلی ترین نهاد جامعه و مهم ترین جایگاه پیدایش و پرورش انسان، اهمیتی بس وسیع دارد و مجموعه نظام حقوقی و از جمله حقوق مربوط به زن را به گونه ای سامان بخشیده است که با این هدف سازگار باشد.»

۲- وضع احکام شرعی و از جمله احکام ارث مبنی بر حکمت است نه علت ضمن این که نوعی هم می باشد و نه شخصی، از این رو اگر احیاناً در برخی موارد موضوع قبول شد یا منفی گشت به معنای زوال احکام حکیمانه نمی باشد. پس اگر زن علاوه بر کار در خانه که ناشی از روحیه ایثار و فداکاری اوست و جنبه کاملاً اخلاقی و ارزشی دارد - گرچه می تواند در قبال آن طالب اجرت باشد - در بیرون از خانه هم کار کند و درآمدی به دست آورد، مسئولیتی در رابطه با مخارج خانواده، فرزندان و حتی خودش ایجاد نمی شود و از مسئولیت مرد در این موارد، اصلاً نمی کاهد.

۳- این تفاوت در سهم الارث زن و مرد در تمام مواردی که وارث از هر دو جنس تشکیل می شود، دیده نمی شود به عبارت بهتر «دو برابر بودن سهم مرد از ارث یک قاعده عمومی نیست؛ زیرا نه تنها در برخی موارد، زنان برابر مردان ارث می برند - سهم والدین با وجود فرزند برای میت - بلکه گاهی با تفاوتی زیاد بیش از مردان از ارث بهره مند می شوند، مثل آنجا که ورثه میت فقط پدر و دختر باشد».

در پایان باید گفت که اگر در برخی از روایات گفته شده، زن چنین و چنان است، بدون احاطه به فهم روایات نمی توان از آن استفاده کرد. چه اینکه بسیاری از این روایات از نظر سند دارای اشکال است مثلاً شاید شنیده باشید که علامه مجلسی نقل میکند که سوره یوسف را به زنان نباید یاد داد. در مقابل وقتی به قرآن نگاه میکنیم مبینیم قرآن تصریح میکند که همه قرآن برای عموم مردم جهان و تمام عالم - چه زن و چه مرد - نازل شده است بعلاوه وقتی سیره عملی مسلمین در صدر اسلام را مرور میکنیم مبینیم که زنان بسیاری حافظ کل قرآن بوده اند چنانکه عایشه دختر ابوبکر بن ابی قحافه و همسر پیامبر حافظ کل قرآن بوده است و در فقه و شعر توانا بود و روایات بسیاری از پیامبر نقل کرده است و علمای اهل سنت بدان روایات فراوان استناد و تمسک میجویند.

۲) اگر چه قوه تعقل و ادراک در زن و مرد برابر است ولی در زنان به علت وجود احساسات و عواطف زیاد غالباً تعقل تحت الشعاع قرار می گیرد و احساسات و عواطف بر آن غلبه می کند؛ به خلاف مردان که چون از احساسات و عواطف کمتری برخوردارند بیشتر از قوه تعقل استفاده می کنند، از این رو اموری همچون قضاوت به عهده مردان گذاشته شده، ولی در عوض نیروی عظیم و موهبت الهی عواطف در زنان در مسیر صحیح خود به کار گرفته می شود و موجب تحکیم نظام خانواده و تربیت فرزندان صالح می شود. در این صورت زنان همچون مردان از ارکان زندگی به شمار می روند و زینت بخش زندگی هستند. «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (۳۲)؛ «آن ها زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آن ها».

محصول نگرش اسلامی و غربی به حقوق زنان

اگر مبنا و مآخذ قانونگذاری وحی الهی باشد، از هر گونه خطا و افراط و تفریط مصون است، اما اگر قانون، ساخته فکر بشر باشد، در اکثر اوقات یا راه افراط را می‌پیماید و یا راه تفریط را. در مورد جایگاه و ارزش زن روزگاری راه تفریط در پیش روی انسان‌ها بود و زنان از حقوق مسلم خود محروم بودند، ولی امروزه که انسان‌ها از نظر فکری رشد کرده‌اند، مرکب تیز روی خود را به سرعت بر خلاف جهت گذشته به حرکت در آورده و راه افراط را در پیش گرفته‌اند و به قول معروف برای سوار شدن بر مرکب آن چنان خیز برداشته‌اند که از طرف دیگر مرکب به زمین خورده‌اند.

غرب می‌خواست حقوق از دست رفته زن را به او برگرداند، ولی با آزادی‌های بی‌قید و شرط و غیر انسانی، او را از رسیدن به تکامل و انسانیت باز داشت. آن‌ها می‌خواستند زن را از بردگی نجات دهند، ولی او را به بردگی مدرن کشانیده‌اند. اما اسلام راه میانه و اعتدال را فرا روی انسان‌ها قرار می‌دهد که پیمودن آن موجب سعادت و موفقیت در دنیا و آخرت می‌شود.

کارشناسان غربی آمارهایی تهیه کرده‌اند که نشان می‌دهد امروزه ساختار و نظام اخلاقی در آن جوامع با مشکلات متعددی دست‌به‌گریبان است. آمار بالای طلاق، هم‌جنس‌بازی، زندگی زوجین در چارچوب‌های خارج از دایره ازدواج، بی‌بند و باری فرزندان و سطح بالای حاملگی دختران نوجوان، همه و همه از توابع و پیامدهای الگوی ناتمام و ناصواب غرب در برابری حقوق زن و مرد و آزادی بی‌قید و شرط زنان در عرصه‌های مختلف است که علاوه بر از هم گسیختگی و متلاشی شدن نظام خانواده در آن جوامع، باعث شیوع و گسترش فسادهای اخلاقی و از بین رفتن هنجارهای انسانی شده است. در ادامه به ذکر برخی از آمارهای منتشر شده در این باره می‌پردازیم.

در یک نظر سنجی در آمریکا، نیمی از جوانان با روابط جنسی افراد متاهل با دیگران مخالفتی نداشته‌اند (۳۳).

در نروژ، دانمارک و سوئد از هر ده زوج موجود، سه تا چهار زوج زندگی مشترک خارج از دایره ازدواج دارند، البته این میزان در کشورهای کاتولیک که مذهب نقش بیشتری دارد کم تر است. در کشورهای غربی طی چند دهه اخیر تعداد نوزادان نامشروع به شدت افزایش یافته و در بعضی از آن کشورها از مرز ۵۰٪ گذشته است. بنابر آمارهای منتشر شده از طرف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۱ آمریکا بالاترین میزان طلاق را داشته است (۳۴).

البته این نکته قابل ذکر است که متأسفانه بعضی از کشورهای اسلامی به علت تطبیق قوانین کشورهای غربی در سیستم های حکومتی خود و کنار گذاشتن بعضی از احکام اسلام، دچار چالش های اخلاقی زیادی شده اند. همچنین برخی از مسلمانان با تقلید کور کورانه و الگوپذیری از فرهنگ غرب در گرداب ابتذال و بی بند و باری گرفتار شده اند و هر چقدر این تقلید غیر عقلانی بیشتر شود، شیوع و گسترش این ناهنجاری های اخلاقی در جوامع اسلامی نیز بیشتر خواهد شد. پس احکام و قوانین اسلام به خودی خود هیچ عیب و نقصی ندارد، بلکه تمام مشکلات به خاطر عدم اجرای این قوانین است.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

در شریعت مقدس اسلام بیش از ۹۰٪ حقوق زنان و مردان مشترک بوده و با نظر تساوی دیده می شوند و حدود ۱۰٪ باقی مانده، در نیمی از آن زن بنا به خصائص زنانگی دارای احکام خاصی است. پس در حقوق عمومی، زن و مرد مساوی اند و در سایر موارد هیچ کدام بر دیگری ترجیح داده نشده اند، بلکه هر کدام به حق خود رسیدند.

چه اینکه از سویی مشروعیت نظام حقوقی بر ابتناء آن بر مصالح و مفاسد واقعی، نه خواست و آرزو و امیال مردم، استوار است و به همین جهت یک نظام حقوقی مطلوب باید با توجه به واقعیات زیست شناختی روان شناختی و جامعه شناختی، همه اوضاع و احوال و شرایط را در نظر بگیرد و از سویی دیگر تفاوت های

ساختاری زن و مرد واقعیتی است که داده های علوم جدید نیز مؤید آن است، برتری زنان در بُعد احساسات و عواطف و برتری مردان در تعقل و تدبیر (نوعاً) حقیقتی است که پروفیسور «ریک» روان شناس مشهور امریکایی، «کلیو دالسون» زن روان شناس، «اتو کلاین برگ» که از مشاهیر روان شناسی است و دکتر «الکسیس کارل» و... بر آن مهر تأیید زده اند، آن ها به همین جهت تفاوت های کارکرد این دو صنف را طبیعی دانسته، حرکت فمینیستی و طرفداران نهضت زن را به جهت نادیده گرفتن این حقیقت نکوهش می کنند. (سید ابراهیم حسینی: مبانی نظری حقوقی فمینیسم) از اینجاست که شهید مطهری در کتاب حقوق زن در اسلام تساوی حقوق زن و مرد را مطرح می کند نه تشابه حقوق. چیزی که امروزه به عنوان برابری حقوق زن و مرد بیان میکنند همان تشابه حقوق است که این ظلمی به عموم زنان است چرا در اینصورت وظایف که با توانایی و سرشت مردان سازگار است بر زنان که نوعاً از لحاظ قوای جسمانی ضعیف تر از مردان هستند تحمیل میشود از اینرو حقوق زن و مرد باید به اقتضای فطرت و توانایی هر یک از زن و مرد باشد.

موارد تساوی حقوق زن و مرد را میتوان چنین شمرد:

۱- تساوی در ماهیت انسانی و لوازم آن، چه اینکه انسانیت انسان به روح اوست و روح مجرد است و مذکر و مؤنث ندارد. (نساء/۱، شوری/۱۱، حجرات/۱۳، اعراف/۱۸۹ و...)

۲- تساوی در راه استكمال و قرب الی الله (نساء/۱۲۴، نحل/۹۷، توبه/۷۲، احزاب/۳۵ و..)

۳- تساوی در انتخاب جناح حق و باطل، کفر و ایمان (توبه/۶۷ و ۶۸، نور/۲۶، آل عمران/۴۳ و...)

۴- استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی و فعالیت های مربوطه و مشارکت سیاسی - اجتماعی آنان (ممتحنه ۱۰ تا ۱۲ و...) چنانکه میدانیم پیامبر اسلام، پس از فتح مکه با زنان بیعت کرد یعنی زمانی که قبایل سرزمین حجاز

هیچ حتی حق حیات برای زن قائل نبودند چنانکه اکثر این قبایل دختران را زنده بگور میکردند پیامبر با بیعت کردن با زنان هویت مستقل حقوقی، اجتماعی و سیاسی به زنان بخشید.

۵- استقلال اقتصادی زنان و مردان (نساء / ۳۲ و ۳۳) اسلام تنها دینی است که حق مالکیت زن را به رسمیت می‌شناسد و اولین مکتبی است که این حق را به زن داده است چنانکه در اروپا تا اوایل قرن بیستم زنان حق مالکیت نداشتند و نمیتوانستند صاحب چیزی باشند.

۶- برخورداری مادران از یک سری حقوق خانوادگی نظیر پدران، بلکه حقوق مادر با توجه به زحمات و تکالیف و مسؤولیت هایش احیاناً بیشتر است (عنکبوت / ۸، اسراء / ۲۳ و ۲۴، بقره / ۸۳، مریم / ۱۴، انعام / ۱۵۱، نساء / ۳۶، لقمان / ۱۴ و ۱۵ و احقاف / ۱۵ و ..).

۷- اشتراک در بسیاری از تکالیف و مسؤولیت ها، گرچه به لحاظ فرهنگ محاوره ای احیاناً به صیغه مذکر بیان شده اند (بقره / ۱۸۳، نور / ۲ و ۳۱ و ۳۲، مائده / ۳۸ و ..)؛ بلکه اصل در وضع قوانین حقوقی نیز همین تساوی بوده است و غیر آن، موارد استثنایی و به دلیل ویژگی های مختلف بوده است که این خود حکیمانه بودن قوانین را می‌رساند و هیچ یک از این تفاوت ها ارزشی نیست.

امازن درمنظر بهائیت

سران بهائیت با تلاش در حلّ معضلات کنونی جوامع و با شعار وحدت عالم انسانی می کوشند تا به خیال خود، سعادت را برای بشر به ارمغان آورند. در توضیح ۱۲ تعلیم اجتماعی بهائیت، و در صفحه ۴۷ کتاب نظر اجمالی در دیانت بهایی به نقل از میرزا حسین علی بهاء الله (شخص اول بهائیت) آمده است:

"ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله ی زنان و مردان."

این چنین است که تساوی حقوق رجال و نساء یا به عبارتی: برابری حقوق زنان و مردان به عنوان یکی از این ۱۲ تعلیم موجود است. ایشان معتقدند زن و مرد هر دو انسان می باشند و از این نظر امتیازی بر یکدیگر نداشته، در نقش دو بال یک پرنده، باید در جمیع حقوق اجتماعی برابر باشند، تا پرواز در مسیر سعادت انسانی صورت پذیرد. حتی می بینیم که عبدالبها در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل خود در پاریس این اصل را تأیید می کند:

" هو الله جمیع کائنات موجوده مذکر و مؤنثند و در مابین ذکور و اناث آن‌ها فرقی نیست... "

و نیز در پیام بیت العدل (مرکز روحانی و اداری کنونی بهائیان در شهر حيفا در فلسطین اشغالی) آمده است: " تساوی حقوق زن و مرد برای شما امری ساخته و پرداخته ی دنیای غرب نیست بلکه حقیقتی روحانی و همگانی و جنبه ای از ماهیت نوع انسان است که یکصد و پنجاه سال پیش حضرت بهاء الله آن را در وطن خویش، ایران، تعلیم فرمودند. "

اما سؤال اینجاست که چرا این فرقه که مدعی تساوی کامل میان دو جنس مخالف و مکمل (زن و مرد که با نقش و نیازهای کاملاً متفاوتی آفریده شده اند) در همان ابتدای راه و در اجرای این تساوی حقوق از پا نشسته اند؟ چگونه است که مسلکی شعار تساوی کامل حقوق میان زن و مرد را فریاد می زند ولی حتی میان زنان جامعه ی خود از اجرای آن عاجز است؟

در کتاب اقدس نوشته ی میرزا حسین علی بهاء آمده است: " نازل قوله تعالی: لا يحقق الصهار إلا بالأمهار. قد قدر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب الأبريز و للقرى من الفضة. و من اراد الزيادة حرم عليه أن يتجاوز عن خمسة و تسعين مثقالاً. كذا لك كان الأمر مسطوراً. "

ترجمه: " دامادی تحقق نمی یابد مگر به مهر (یعنی دادن مهریه واجب است) برای شهرها نوزده مثقال طلا و برای روستاها نقره قرار داده شده است. و هر کس که بخواهد بیشتر بدهد حرام است که از نود و پنج مثقال تجاوز کند. این چنین است که امر (مهریه) نوشته شده است. "

در کتاب « گنجینه ی حدود و احکام» که شامل احکام بهایی است، در صفحه ی ۱۶۷-۱۷۱ در بحث احکام ازدواج و مهریه آمده است:

" از مهریه سوال نموده بودی. این از احکام حضرت اعلی است به کتاب اقدس تجدید شده است و آن این است که اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضه و این بسته باقتدار زوج است . اگر فقیر است یک واحد می دهد و اگر اندک سرمایه دارد، دو واحد می دهد، اگر با سر و سامان است، سه واحد می دهد؛ اگر از اهل غناست، چهار واحد می دهد و اگر در نهایت ثروت است، پنج واحد می دهد. فی الحقیقه بسته به اتفاق میان زوج و زوجه و ابوبن است. هر نوع در میان اتفاق حاصل شود مجری است... "

بنا بر این تعالیم اگر زنی در شهر ازدواج کند مهریه او ۱۹ مثقال طلا و اگر زنی در روستا ازدواج نماید مهریه او ۱۹ مثقال نقره است! چرا مبنای مهریه زن روستایی نقره است و زن شهری طلا؟! این چه تساوی میان زنان شهری و روستایی است؟ آیا به جاست که زنی روستایی، تنها به این خاطر که در روستا و با مردی روستایی ازدواج می کند، بی آن که ثروت و جایگاه او در نظر گرفته شود، مهریه ای از نقره به او داده شود ولی زنی شهری هر چند تهی دست با مردی فقیر، تنها به خاطر آن که در شهر ازدواج می کند مهریه اش از طلا باشد؟ اگر مردی از روستا نسبت به مردی شهرنشین ثروتمند تر باشد، باز باید نقره پرداخت کند و او طلا؟ چرا زن روستایی نمی تواند از مرد روستایی تقاضای مهریه ی طلا کند؟ این چه برتری است میان زنان شهری نسبت به زنان روستا؟

ملاک تعیین مهریه، محل سکونت مرد است نه زن؛ ولی زنان شهرنشین تنها در صورتی که با مردی شهرنشین ازدواج کنند، می توانند تقاضای طلاق کنند، و اگر نه مهریه ی ایشان هم چون زنان روستایی بر مبنای نقره است، هر چند مرد روستایی از مرد شهری غنی تر باشد. این چه تبعیض و برتری یابی است؟

حال اگر ادامه ی احکام این باب ملاحظه شود، روشن است که در هیچ یک از آن ها از این مسأله عدول نشده است که در ازدواج شهری طلا و روستایی نقره باید پرداخت شود. تنها در اندازه یک یا دو و ... واحد متقال سخن به میان آمده است. سؤال این است که چرا مهریه ی زن روستایی یک یا دو یا سه و ... یا حداکثر نود و پنج متقال نقره است و زن شهری یک و یا حداکثر نود و پنج متقال طلا؟ آیا این نحوه تعیین مهریه، مشارکت و تساوی واقعی زنان در تمامی شئون است؟

اگر بنا بر برقراری تساوی کامل میان زنان و مردان است، چرا میان زنان شهری و روستایی تفاوت و تبعیض وجود دارد؟ شعار تساوی حقوق در تمامی ابعاد میان دو جنس چگونه حاصل می شود در حالی که این تساوی حتی میان یک نوع از جنس بشری یعنی خود زنان نیز رعایت نشده است؟! روشن است که تناقض در احکام و تعالیم، قابل توجیه نیست.

براستی آیا بهائیت در عمل نیز پیرو این شعار ظاهر فریب می باشد و یا برعکس، با وضع قوانین و احکام تبعیض آمیز، خلاف آنرا اجرا نموده و طرح شعار تساوی حقوق رجال و نساء صرفاً محملی است برای فریب افکار عمومی و مترقی نشان دادن این فرقه در میان غربیها و غرب زدگان؟؟؟

سؤال: زنان چه جایگاهی در فرقه ی بهائیت دارند؟

جواب: بهائیان، ازدواج با همه ی محارم را، جز با زن پدر جایز می دانند؛ و این از کثیف ترین دستورالعمل هایی بود، که بهائیان برای حفظ و ازدیاد نسل خود به آن تن داده اند؛ و علاوه بر این، مانند پیشینیان خود، از راه

فطرت و اخلاق خارج شده و روابط فاسد و لجام گسیخته و غیر طبیعی را به عنوان امری پذیرفته شده در میان خود قبول کرده اند و مرتکب می شوند، و در صدد آن هستند همان طور که در غرب، برخی کشورها این عمل زشت اخلاقی را قانونی کرده اند، در تمام دنیا به صورت اصلی قانونی در آورند.

بانگاهی گذرا به سیر تاریخی این فرقه و دستورالعمل های مکتوب و منتشر شده آنان، مشاهده می کنیم که این اعمال، از ابتدای حرکت این افراد جاسوس و خود فروخته و غرق در لجنزار هواهای پست نفسانی، یکی از مهم ترین اصول پذیرفته شده آنان بوده است. آنها عقیده داشتند:

«... این ایام، ایام فطرت است و هیچ تکلیفی بر مردم واجب نیفتاده؛ اگر چه در شریعت "باب" یک زن را نه شوهر جایز است، ولی اکنون اگر افزون بخواهد، منعی نباشد؛ و هر یک از جماعت، نامی از انبیاء کبار و ائمه اطهار را برخویش می نهادند و زنان و دختران خویش را به نام و نشان زنان خانواده ی طهارت می خواندند؛ هر جا که جمع می شدند، به شرب خمر و منهیات شرعی ارتکاب می نمودند، و زنان خویش را اجازه می دادند، تا بی پرده به مجلس نامحرمان در آمده، و به خوردن شراب مشغول شوند و سقاییت نمایند.» (۳۵)

حسین فردوست در خاطرات خود، نمونه های بسیاری از رفتارهای ناهنجار مردان بی بند و بار بهائی همچون هویدا و ... را ذکر می * کند، و علاوه بر آن افرادی مانند صبحی نیز، نمونه های بسیار دیگری را در کتاب "خاطرات صبحی" خود نقل می کند.

"قره العین"، زن فاسد و بی عفتی که با گفتار و رفتار فاسدش، نقش مؤثری در معرفی و جذب افراد منحرف به این فرقه داشت، خطاب به پیروان بایبگری گفته است: «ای اصحاب! این روزگار از ایام فطرت شمرده می شود، امروز تکالیف شرعی به یکباره ساقط است و این صوم (روزه) و صلوة (نماز) و ثنا و صلوات، کاری بیهوده است ... پس زحمت بیهوده بر خویش روا ندارید و زنان خود را در مضاجعت (همخوابگی و همبستری) به طریق مشارکت! بسپارید!» (۳۶) و البته این جملات از کسی که مرید فرقه ای استعمار ساخته است، بعید نیست؛ چرا

که وزارت مستعمرات انگلیس _ از مؤسسان و حامیان فرقه های ضاله _ نیز، خطاب به یکی از جاسوسان خود در کشورهای اسلامی می گوید:

«در مسئله بی حجابی زنان باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم، تا زنان مسلمان به بی حجابی و رها کردن چادر، مشتاق شوند... پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت، وظیفه ی مأموران ماست که جوانان را به عشق بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان تشویق کنند و به این وسیله، فساد را در جوامع اسلامی گسترش دهند.» (۳۷)

بهائیان همچنین با توجه به تأثیر پذیری کودکان و نوجوانان، بیشترین تلاش تبلیغی خود را بر روی این نسل متمرکز کرده اند، و لجنه های گلشن توحید، با احداث مهد کودک ها و مدارس و ترتیب دادن اردوهای تبلیغی، کودکان و نوجوانان را به خود جذب می کنند.

آنها همچنین به بهانه ی صلح و شعار تساوی زن و مرد، زنان را در تمام عرصه ها به عنوان عروسک های خیمه شب بازی، که سرخ آنان دست صهیونیست ها است، به روی صحنه آورده و می خواهند به وسیله ی آنان، صلحی منطبق بر نظم نوین و تک قطبی جهانی برقرار سازند. "عبدالبهاء" در یکی از مطالب خود می نویسد:

«... و چون نسوان در عالم انسانی نفوذ و تأثیر کلی یابند، از جنگ محققاً جلوگیری نمایند... نفرت و انزجار آنان نسبت به جنگ، باید برای استقرار و حفظ صلح عمومی مورد استفاده قرار گیرد.» (۳۸)

و البته بهترین و مؤثرترین کار زنان، نقش تبلیغی آنان است: «ای اماء رحمن، محفلی... آرایش دهید و در آن محفل به کمال حکمت در اوقات مخصوصه، مجتمع شوید و به ذکر آن یار مهربان مشغول گردید، و مذاکره در ادله و براهین ظهور جمال مبین فرمائید، تا هر یک از اماء رحمن نطقی بلیغ یابند و لسانی فصیح بگشایند و سبب هدایت اماء کثیره گردد و علیکن التحیه و الثناء...» (۳۹)

با توجه به آثار منتشره بهائیان مشاهده می شود که آنان دنباله رو فرقه ی استعماری وهابیت هستند که با تلقین جاسوس انگلیسی، مستر همفر، و حمایت های قوای نظامی و مالی انگلیس ایجاد شد.

حضرت امام (رضوان الله علیه) سالها پیش، از این هماهنگی پرده برداشته و می فرمایند: «یک حقایق در کار است، شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال از این بهائی ها مراجعه کنید، در آنجا می نویسند: تساوی حقوق زن و مرد رأی عبدالوهاب، آقایان هم از او تبعیت می کنند... نظامی کردن زن، رأی عبدالوهاب، آقا تقویمش موجود است، نگوئید نیست...» (۴۰) و (۴۱)

پی نوشت ها:

۱) زن از دیدگاه اسلام، علی ربانی خلخالی، نشر حجت، ص ۲۱، ۲۲ و ۲۵.

۲) فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۴۸.

۳) اسد الغابۀ، ابن اثیر، مکتبۀ الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۲۰.

(۴) انعام/۱۴۰.

(۵) انعام/۱۳۷.

(۶) حجرات/۱۳.

(۷) انسان/۳.

(۸) مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۱۳۳، نظام حقوق زن در اسلام.

(۹) تحریم/۱۱ و ۱۲.

(۱۰) بحار الانوار، علامه مجلسی، دار احیاء التراث العربی، ج ۴۳، ص ۱۹؛ میزان الاعتدال، ذهبی، دارالفکر، ج ۱، ص ۵۳۵.

(۱۱) بقره/۲۲۸.

(۱۲) نحل/۵۸.

(۱۳) کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، ج ۱۶، ص ۴۵۴، ح ۴۵۳۹۹.

(۱۴) لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، نشر اندیشه، ص ۱۵۸.

(۱۵) نساء/۳۲.

(۱۶) نساء/۷.

(۱۷) مجموعه آثار، همان، ص ۵۴۲.

(۱۸) صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۴۹.

۱۹) الكامل فى التاريخ، ابن اثير، دارصادر، ج ۲، ص ۲۵۲، حوادث سال ششم هجرى، فتح مكه.

۲۰) ممتحنه/۱۲.

۲۱) وسايل الشيعه، شيخ حر عاملى، آل البيت، ج ۲، ص ۵۱.

۲۲) الاحتجاج، طبرسى، اسوه، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲۳) اللهوف، سيد بن طاووس، حوادث بعد از عاشورا.

۲۴) جمعه/۲.

۲۵) امالى شيخ طوسى، مجلس ۱۷، ح ۴۰، ص ۴۸۶.

۲۶) غافر/۴۰ «و هر كس كه عمل نيكي انجام دهد و حال آن كه مؤمن است، خواه مرد باشد يا زن، داخل

بهشت مى شود.»

۲۷) مدثر/۳۸ «هر انساني در گرو عمل خویش است.»

۲۸) مرتضى مطهرى، پيرامون انقلاب اسلامى، ص ۱۰۴.

۲۹) انسان موجودى ناشناخته، الكسيس كارل، ترجمه دكتور پرويز دبيري، ص ۱۰۰.

۳۰) در آمدى بر نظام شخصيت زن در اسلام، زيبايى نژاد و سبحانى، دفتر مطالعات و تحقيقات زنان، ص ۵۰.

۳۱) الميزان، همان، ذيل آيه ۳۴ سوره نساء.

۳۲) بقره/۱۸۷.

۳۳) تحول فرهنگى در جامعه پيشرفته صنعتى، رونالد اينگلهارت، ترجمه مريم وتر، ص ۵۰۰.

۳۴) سیمای زن در جهان، ایالات متحده آمریکا، جلیل روشن دل و رافیک قلی پور، ص ۳۵

۳۵) فتنه ی باب، ص ۱۴.

۳۶) تاریخ جامع بهائیت، ص ۱۱۴.

۳۷) خاطرات مستر همفر، ص ۸۴

۳۸) مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، ص ۹۲.

۳۹) همان، ص ۱۴۶.

۴۰) صحیفه ی نور، ج ۱، ص ۵۶..

۴۱) سایه روشن بهائیت، ص ۱۴۷ - ۱۵۲